

مقدمه

توجه عمیق مسلمین به علوم مختلف از ستایش اسلام از علم و عالم سرچشمه می‌گیرد. قرآن در آیات خود علم را ستوده و از جهل و نادانی نکوهش کرده است.

در نخستین آیاتی که بر پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل شده از خواندن و تعلیم سخن می‌رود و به قلم و ارزش آن سوگند یاد می‌شود. قرآن تأکید می‌کند که دانایان با نادانان هرگز برابر نیستند: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون: آیا دانایان با نادانان برابرند؟» (زمر/ ۹)

همچنین روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز مشحون از ستایش علم و عالم و تشویق مسلمین به فراگیری دانش است. علم در این روایات گاه به نوری تعبیر می‌شود که خداوند در قلب هر آن کس که بخواهد می‌تاباند: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».

و گاه ارزش آن تا به آن اندازه ارتقا می‌یابد که تصریح می‌گردد اگر کسی به دنبال تحصیل علم باشد و در همان حال بمیرد شهید مرده است: «من مات فی طلب العلم فقد مات شهیدا».

همچنین روایاتی هست که در آن‌ها تأکید شده است فرا گرفتن علم به هیچ مرز و حدی در زمان و مکان محدود نمی‌شود. همیشه باید علم آموخت و به همه جا باید به جست‌وجوی علم رفت: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد: ز گهواره تا گور دانش بجوی»^۱ و «اطلبوا العلم ولو بالصین: در طلب دانش برآید اگرچه در چین (دورترین نقطه) باشد»^۲.

این همه تأکید اسلام به تحصیل علم باعث شد تا چنان شور و شوقی در میان مسلمین ایجاد شود که در مدتی کوتاه موفق به ایجاد تحول در جهان شوند و نظریاتی بدیع را در این باره برای تمدن بشری به ارمغان آورند و زمینه بسیاری از پیشرفت‌های کنونی بشر را فراهم کنند.

از جمله این علوم علم پزشکی بود. یک حکیم ایرانی به درستی هم اهل حکمت (علم‌الادیان) بود و هم خبیره طبابت (علم‌الابدان). ایرانیان دانش طب را تا مرزهای جهان گسترش دادند و کتاب‌هایشان منبع درسی دانشجویان رشته پزشکی شد. شاخه‌های گوناگون علوم پزشکی عرصه پژوهش و تکاپوی علمی دانشوران ایرانی بود. بر همین اساس این مقاله به بررسی سیر علم پزشکی از صدر اسلام تا پایان عصر صفوی می‌پردازد.

سیدرضا سبزواری

دبیر دبیرستان شاهد

کلثوم بیگم سبزواری

کارشناس ارشد مدیریت دولتی، گلستان

سیر علم پزشکی از صدر اسلام تا پایان عصر صفوی



کلیدواژه‌ها: نهضت ترجمه، دارالعلم، نظامیه، پزشکی، تمدن اسلامی

نهضت ترجمه و مراکز علمی در تمدن اسلامی

در قرون اولیه اسلامی، یکی از کارهای مهمی که در گسترش تمدن مسلمانان تأثیری بسزا داشت، ترجمه کتاب‌های علمی اقوام و ملل دیگر بود (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۷۷).

بعد از آنکه دوران فتوح فروکش کرد و قلمرو حکومت اسلامی ثبات یافت و مسلمانان از تدوین اساسی علوم اسلامی فراغتی نسبی یافتند در پرتو اهتمام و سیاست‌های تشویقی برخی از خلفای عباسی، با استفاده از ثروت‌های کلان بیت‌المال، توجه جامعه مسلمانان رفته رفته به سوی علوم و صناعی جلب شد که عمدتاً در اختیار تمدن‌های غیرمسلمان قرار داشت. منبع اصلی این توجه آیات قرآن و احادیث بسیاری بود که مؤمنان را به کسب علم و فن ترغیب می‌کرد (ولایتی، ۱۳۹۱: ۳۱).

آنچه بیش از همه در فراهم آوردن شرایط این حرکت اهمیت داشت فتوح مسلمانان و به‌ویژه استیلای آنان بر سراسر قلمرو ساسانیان و بخش‌هایی از امپراتوری روم شرقی بود. این سرزمین‌ها هر یک فرهنگ و تمدنی دیرپا داشتند (همان: ۳۱). فاتحان مسلمان از سرزمین‌های مغلوب قلمرو یکپارچه‌ای ساختند و در مدتی کوتاه اشتیاق و فعالیت حکام، اندیشمندان و دوستداران دانش در جهان اسلام چنان بالا گرفت که بعدها آن را دوران ترجمه نام نهادند (همان: ۳۱).

مترجمان دنیای اسلام در ترجمه کتاب‌ها و آثار علمی، خویش‌تن را به رشته‌های خاص و یا زبانی ویژه محدود نکردند و کتاب‌هایی را در رشته‌های مختلف فلسفی، پزشکی، ریاضی فیزیک و مکانیک و... از زبان‌های یونانی، سریانی، پهلوی و سانسکریت به عربی ترجمه کردند و برای مطالعه در اختیار پژوهشگران قرار دادند.

از جمله در اوایل دوره عباسیان، **ابن مقفع** به ترجمه متون پزشکی از پهلوی به عربی پرداخت. خاندان **برامکه** (وزرای دربار عباسی) مشوق مترجمان در این کار بودند به طوری که یحیی بن خالد برمکی، پزشکی هندی را مأمور ساخت تا آثار پزشکی هندی را به عربی ترجمه کند (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۶۹).

شکی نیست که کلی‌ترین دانسته‌های نظری

پزشکی به‌ویژه از راه ترجمه آثار دانشمندان یونانی و از همه مهم‌تر **بقراط** و **جالینوس** به دست مسلمانان رسید. اما بسیاری از مسائلی که پزشکان مسلمان در خصوص بیماران خود با آن روبه‌رو بودند، به سرزمین‌های اسلامی و شرایط خاص آن اختصاص داشت که در نوشته‌های یونانی از آن ذکری به میان نیامده بود. بدیهی است که به صرف عدم ذکر این موارد در آثار پیشینیان، پزشکان اسلامی نمی‌توانستند نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا باشند (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۷؛ اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۱).

با افزایش توجه مسلمانان به فراگیری علوم مختلف، جامعه اسلامی احساس می‌کرد که نیاز به تأسیس مراکزی دارد تا طالبان علم در آن گرد آیند و به کسب دانش بپردازند. نخستین مرکز علمی مهمی که در دوره عباسی و در سال ۲۰۰ هجری در بغداد تأسیس شد **بیت‌الحکمه** بود. در کنار بیت‌الحکمه کتابخانه و رصدخانه‌ای وجود داشت که مجموع هزینه‌های آن را از بیت‌المال پرداخت می‌کردند.

دارالعلم مرکز علمی دیگری بود که در سال ۳۹۵ هجری به دستور

ابن سینا

«الحاکم بامرالله» خلیفه فاطمی مصر در شهر قاهره پایتخت فاطمیان ساخته شد. در این مدرسه که ریاضیات و علوم طبیعی نیز تدریس می‌شد بیش از یک میلیون کتاب موجود بود که خود حاکی از علاقه سرشار مسلمانان به علم و دانش است.

دارالعلم موصل از نخستین مراکزی بود که در آن کتاب‌هایی از تمام رشته‌های علمی گردآوری شده بود، این مرکز را جعفر بن محمد حمدان موصلی برپا نمود. در طرابلس از شهرهای کنونی لبنان نیز در اواخر سده پنجم هجری دارالعلمی با ۱/۶ میلیون جلد کتاب وجود داشت.

در اواسط قرن پنجم یک سلسله مدارس علمی



بزرگ به وجود آمد که به نام **نظامیه** شهرت یافت. نظامیه‌ها دانشگاه‌های بزرگی بودند که در تعدادی از شهرهای اسلامی مانند اصفهان، نیشابور، بلخ، هرات و بغداد به وجود آمدند. مورخان اتفاق نظر دارند که این دانشگاه‌ها به دستور خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر الب ارسلان و ملشکاه سلجوقی ساخته شد. مهم‌ترین و معتبرترین نظامیه، **نظامیه بغداد** بود که خواجه نظام‌الملک نزدیک به شصت هزار دینار صرف ساختن آن کرد و علمای بزرگی همچون ابواسحاق شیرازی و امام محمد غزالی را برای تدریس در آنجا دعوت کرد. این دانشگاه در سال ۴۷۵ هجری به دست ابوسعید صوفی در کنار رود دجله بنا شد و نام نظام‌الملک بر سردر آن نگاشته شد.

بعدها اروپاییان به تقلید از نظامیه‌ها دارالعلم‌هایی در سرزمین خود ساختند و این مدارس را سرمشق دانشگاه‌های خود در اروپا قرار دادند. از دیگر مدارس که پس از نظامیه‌ها در شهرهای اسلامی تأسیس شد می‌توان از **مدرسه بیت‌المقدس** نام برد که در سال ۵۸۵ هجری به دستور صلاح‌الدین ایوبی ساخته شد. در همین ایام مدارس دیگری نیز در شمال آفریقا تأسیس شد. در سال ۷۵۰ هجری مدرسه بزرگی در «غرناطه» اندلس (اسپانیا) به وجود آمد که نقش بسیار زیادی در انتقال فرهنگ اسلامی به این سرزمین داشت.

مدرسه قرویین در شهر فاس مراکش و **جامع‌الازهر** در قاهره از جمله مدارس دیگری هستند که اولی یازده قرن پیش ساخته شد و دومی در همین اواخر یک‌هزارمین سال تأسیس خود را جشن گرفت. در قرن‌های پنجم تا یازدهم نیز مدارس بزرگی در شهر نجف به وجود آمدند و در حال حاضر **حوزه نجف** از جمله دانشگاه‌های معتبر جهان اسلام به شمار می‌آید.

به‌طور کل باید گفت مراکز علمی و آموزشی در قلمرو اسلامی بسیار متعدد و متنوع بوده‌اند. به طوری که یکی از فراگیرترین مراکز آموزشی مساجد بود که در سراسر قلمرو اسلامی پراکنده شده بود.

مساجد نخستین مراکز اجتماعات دینی برای مسلمانان به‌شمار می‌آمد. حتی ساختمان مدرسه‌ها نیز مانند نقشه مساجد بود و مساجد معروف که در آن نیز کتابخانه تشکیل می‌شد در شهرهای مهم اسلامی، فراوان بودند. برخی از آن‌ها عبارت بودند از جامع بصره، جامع فسطاط در مغرب، جامع

کبیر قیروان، جامع اموی دمشق، جامع زیتونه تونس، جامع قرویین فاس و جامع‌الخصیب اصفهان (رشیدمنور، ۱۳۸۰: ۱۱۴؛ ولایتی، ۱۳۹۱: ۳۴).

پس در مدت زمانی کوتاه کتابخانه‌های بزرگی در اکثر شهرهای بزرگ جهان اسلام تأسیس شد که طبقات مختلف مردم به مطالعه کتاب‌های آن‌ها می‌پرداختند.

بعد از آنکه مسلمانان موفق به گشودن سمرقند شدند و تهیه خمیر کتان و دیگر گیاهان الیاف‌دار را از چینیان فرا گرفتند، توانستند صنعت کاغذسازی را رشد زیادی دهند. نخستین کارگاه کاغذسازی که به دست **فضل‌بن یحیی** وزیر هارون الرشید در بغداد به وجود آمد کار تألیف کتاب‌ها را آسان کرد. مسلمانان صنعت کاغذسازی را به اسپانیا بردند و از طریق این کشور آن را به اروپاییان آموختند. تعداد کتابخانه‌هایی که در شهرهای اسلامی وجود داشت بسیار بود. در کنار عموم مساجد بزرگ، کتابخانه‌های بزرگی هم وجود داشت. از جمله کتابخانه‌های مهم جهان اسلام کتابخانه‌های بغداد، موصل، ری، مصر، قرطبه، بخارا، سمرقند و ... بود.

در این کتابخانه‌ها تعداد کتاب‌ها گاه آن‌قدر زیاد بود که ده‌ها جلد کتاب تنها به فهرست کتاب‌ها اختصاص می‌یافت. همچنین مسلمانان در ایجاد بیمارستان‌های مجهز و تهیه لوازم آن، پیشاهنگ دیگر ممالک بودند (اسلامی‌فرد، ۱۳۹۳: ۷۵).

بیمارستان‌ها

بیمارستان‌های جهان اسلام، که «مارستان» نیز خوانده می‌شدند، ضمن درمان بیماران، مراکز تحقیق و مطالعه پزشکی به شمار می‌آمدند و کتابخانه‌های تخصصی داشتند که برخی از آن‌ها عبارت بود از: مارستان فسطاط، مارستان الکبیر منصوری قاهره، مارستان نوری بغداد و بیمارستان ری (ولایتی، ۱۳۹۱: ۳۵).

بنابراین توجه فراوان مسلمانان به مداوای بیماران و حضور پزشکان متعدد در مراکز بزرگ دنیای اسلامی باعث شد تا بیمارستان‌های متعددی در بعضی از شهرها به وجود آید. از جمله اولین بیمارستان در بغداد زمان هارون الرشید ایجاد شد. بیمارستانی که نورالدین به سال ۵۵۶ هجری ایجاد کرده بود، سه قرن تمام بیماران را به رایگان مداوا می‌کرد و داروی رایگان نیز در اختیار آنان قرار می‌داد.

یکی دیگر از کتاب‌های مهم در تاریخ پزشکی اسلامی کتاب قانون ابن‌سیناست. پیش از ابن‌سینا، در همه دوران پزشکی غرب، کتابی که بتواند چنین جامع و مانع و دانش‌نامه گونه مبادی و موضوعات پزشکی را در بر گرفته باشد، به وجود نیامده بود

نوآوری‌ها در حیطه پزشکی اسلامی

مسلمانان به ابتکارات نوین پزشکی دست یازیدند. از جمله نوآوری‌های مسلمانان در طب و پزشکی، تشریح بدن و کالبدشکافی بود که بر دو قسمت استوار بود؛ تشریح نظری و تشریح عملی. در تشریح نظری پزشکان مسلمان اطلاعات مهمی از شکل و چگونگی کار اندام‌های مختلف بدن به دست داده‌اند که در این بین می‌توان به **ابن سینا** و **رازی** اشاره کرد (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۵).

همچنین در این زمینه می‌بایست از **ابن زهر** یاد کرد که مهم‌ترین کتاب او «التیسیر فی المداوا و التدبیر» است. او به تحقیقات ارزنده‌ای درباره قلب، سل روده، فلج گلو، تورم گوش، شکافتن نای و تغذیه مصنوعی بیماران از طریق گلو و نیز طرف راست روده

ابن جبیر که به سال ۵۸۰ هجری به بغداد رفته بود، از دیدن بیمارستان بزرگ شهر که به بیماران غذا و داروی رایگان نیز می‌داد، به شگفت آمده بود (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۵).

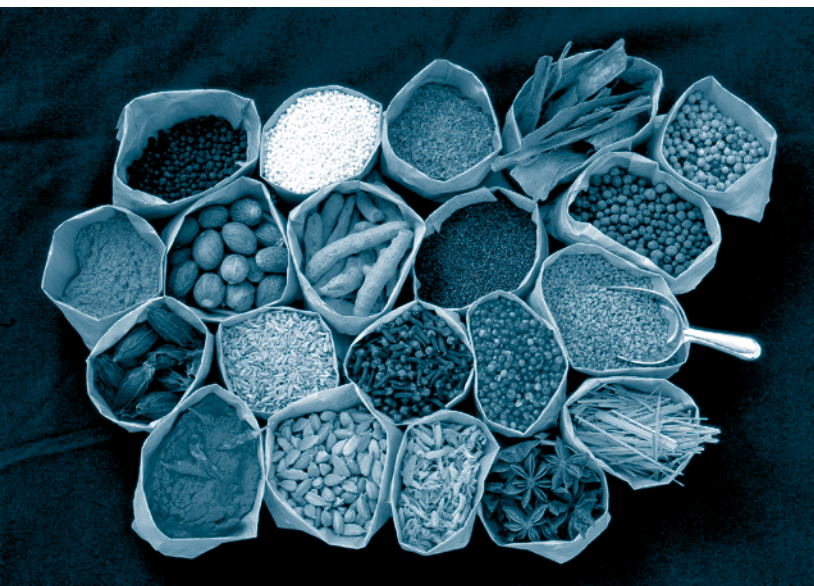
در قاهره نیز سلطان قلاوون به سال ۶۸۴ هجری **بیمارستان منصور** را ساخت که بزرگ‌ترین بیمارستان قرون وسطی بود. در توصیف بنای این بیمارستان گفته شده که در میان محوطه‌ای بود با ایوان‌های بزرگ که حوض‌ها و جوی‌ها و فواره‌ها، هوای آن را خنک می‌کرد. برای بیماری‌های مختلف و بیماران در حال نقاهت، بخش‌های جداگانه داشت و دارای تجزیه‌خانه‌ها، داروخانه‌ها، بخش سرپایی، مطبخ‌ها، حمام‌ها، کتابخانه‌ها، مسجد و سالن مطالعه نیز بود. مناظر دل‌انگیزی نیز برای تقویت بیماران روحی روانی به این بیمارستان پیوسته بود (همان: ۷۵).

اما بزرگ‌ترین بیمارستانی که در شهرهای اسلامی ساخته شد **بیمارستان دمشق** بود که بیست و چهار طبیب در آنجا مشغول مداوا بودند. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که پزشکان مسلمان در همان قرون اولیه اسلامی در کار مداوای بیماران روانی سعی بلیغی داشتند و حتی موفق به معالجه فلج هیستریک می‌شدند.

از جمله موارد قابل ذکر در پزشکی دنیای اسلام اینکه طبابت در دنیای اسلامی تحت نظارت بود و طبیب زمانی می‌توانست به معالجه بپردازد که مجوز لازم را اخذ کند. این مجوز نیز در صورت پذیرش در امتحان داده می‌شد. بنابراین نظام پزشکی، سرشماری و امتحان پزشکی از دیگر ابتکارات پزشکان مسلمان بود. پزشکان در جامعه اسلامی نظام خاصی داشتند. آن نظام رئیسی داشت که پزشکان را می‌آزمود و به کسانی که صلاحیت داشتند، اجازه می‌داد تا مطب باز کنند. از جمله پزشکان مشهوری که به ریاست تام پزشکی رسیدند، می‌توان به **سنان بن ثابت** در بغداد و **مهذب‌الدین دخواار** در مصر اشاره کرد. همین امر درباره داروخانه‌ها نیز اعمال می‌گشت و پس از امتحان‌های لازم برای آن‌ها پروانه کسب صادر می‌شد. گاهی از پزشکان سرشماری نیز انجام می‌گرفت. به‌طور مثال در زمان المقتدر، خلیفه عباسی، پزشکان بغداد بالغ بر ۸۶۰ نفر بودند که از طریق امتحان به آن‌ها اجازه طبابت و درمان بیماران داده می‌شد (زیدان، ۱۳۸۴: ۶۰۳ و ۶۰۴).

پرداخت. **ابن زهر** از هواداران جدی کالبدشکافی بود و استخوان‌های مردگان را مطالعه می‌کرد. یکی از مبتکرین علم پزشکی در جهان اسلام **حنین بن اسحاق** است. او که یکی از پزشکان برجسته دنیای اسلام در قرن نهم هجری بود ضمن مطالعه بالینی بیماران، متون یونانی را هم مستقیماً به عربی ترجمه می‌کرد و گاه به دستیاری برادرزاده‌اش حبیب و پسرش اسحاق، علاوه بر اینکه خود متونی را از یونانی به سریانی ترجمه می‌کرد، کار نقل از سریانی به عربی را نیز به شاگردان خود به‌ویژه حبیبش واگذار می‌کرد (نصر، ۱۳۸۴: ۲۰۱ و ۲۰۲).

ابن اسحاق کتابی درباره چشم در ده مقاله و بر مبنای تئوری جالینوسی بینایی نوشته است که تا



قرن سیزدهم اثر برجسته‌ای در موضوع خود به شمار می‌رفت.

ابوالقاسم زهراوی یکی دیگر از معروف‌ترین پزشکان اسلامی است. وی در جراحی تبهر بسیار داشت و بیش از دو‌بست ابزار جراحی را در معالجه بیماران و جراحی آنان به کار می‌گرفت. کتاب وی «التصريف لمن عجز عن التأليف» نام دارد و شامل مقاله‌هایی است که آخرین مقاله آن مربوط به جراحی است. او حتی تصویر ابزار جراحی را در ضمن کتاب ارزشمند خویش آورده است (یعقوب جعفری، ۱۳۷۱: ۱۸۴؛ اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۲). «جراردوی کرمونایی» در قرن نوزدهم این کتاب را به لاتین ترجمه کرد و پزشکان جراح اروپایی از آن بهره‌های فراوان گرفتند. **محمدبن زکریای رازی** نیز از جمله

دانشمندان صاحب‌نام در علم پزشکی است. وی علاوه بر اکتشافات مختلف در زمینه‌های علمی و از جمله پزشکی، رساله‌ای در باب «عاداتی که سرشت می‌گردند» نگاشت که این نوشته پایه و اساسی برای نظریه بازتاب‌های شرطی شد. رسالات طبی رازی که به لاتین ترجمه شده است چنان مقامی در اروپا یافت که تا قرن هفدهم از کتاب‌های اصلی علم

پزشکی آن دیار به شمار می‌رفت. کتاب معروف رازی در طب «الحاوی» نام دارد.

بیماری‌هایی که رازی در بخش‌های گوناگون کتاب الحاوی، بررسی کرده، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در آثار جالینوس، بقراط و دیگر پزشکان یونانی آمده بود. رازی همچنین در تشریح و کالبدشکافی مهارت و تبحری والا داشت. او در کتاب مهم دیگر خود طب منصور (المنصوری) به‌طور دقیق اندام‌های داخلی بدن از جمله قلب، ورید و شریان را شرح داده است (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۸۴).

ابن نفیس دمشقی (۶۸۷ ق) از دیگر پزشکان معروف مسلمان و اولین کسی است که به خطای جالینوس درباره‌ی گردش خون پی برد و نظریه‌ای درست و واقعی را درباره‌ی گردش کوچک خون اعلام

داشت. هر چند تا این اواخر این کشف بسیار مهم را به میگل سروتو نسبت می‌دادند (نصر، ۱۳۸۴: ۲۲۲).

مهم‌ترین نقد آرای پزشکی جالینوس را در جهان اسلامی، که مایه شهرت و افتخار برای پزشکی اسلامی به شمار می‌رود، ابن نفیس دمشقی مطرح کرد. وی پزشکی تجربه‌گرا و اهل نظر بود و همان‌طور که بیان شد یکی از بزرگ‌ترین کشفیات پزشکی را صورت داد. از این‌رو او را در قرون گذشته جالینوس عرب (اسلامی) لقب دادند، همان لقبی که در مراجع مختلف به رازی نیز داده‌اند، **ابن نفیس** در دو اثرش، «شرح تشریح قانون»، شرحی که بر کتاب‌های اول تا سوم قانون ابن‌سینا نوشته شده است، و «شرح قانون»، شرحی که به‌طور کلی بر موضوعات طرح شده در قانون نوشته شده است. تنها در سده بیستم بود که دانش جدید با این کشف مهم ابن نفیس آشنا شد. براساس نظر جالینوس درباره‌ی گردش خون، خون از راه شریان وارد بطن راست قلب شده و از راه منافذی که بین بطن‌های راست و چپ قلب وجود دارد به بطن چپ وارد می‌شود و در بدن می‌چرخد. اما ابن نفیس نوشت که خون از بطن راست و از راه ورید به ریه رفته و پس از آنکه در ورید با هوا آمیخته شد از راه وریدی دیگر به بطن چپ رفته و از آنجا در سراسر بدن پخش می‌شود.

بدون شک، ابن نفیس این اطلاعات را از راه تشریح بدن انسان به دست آورده است. این کشف او سه سده پیش از آن که **میگل سروتو**، پزشک ایتالیایی سده شانزدهم، آن را شرح دهد، به‌طور آشکار و روشن توضیح داده شد. بنابراین لازم است در نسبت دادن این کشف به سروتو تردید نمود. حتی درباره‌ی این موضوع که سروتو از راه ترجمه‌های لاتین آثار پزشکی اسلامی با آرای ابن نفیس آشنا شده یا اینکه خود به توارد، این موضوع را دوباره کشف کرده، بحث‌های بسیاری در تاریخ پزشکی و دنیا پیش آمده است [زیدان، علاءالدین (ابن النفیس)، القرشی، اعاده اکتشافات، ابوظبی، ۱۹۹۹ به نقل از ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۹].

و نیز عماد موصلی از دیگر پزشکانی است که برای اولین بار موفق شد بیماران مبتلا به آب مروارید را تحت عمل جراحی قرار دهد و بهبود بخشد. غریبان روش جراحی خاصی را که این پزشک مسلمان به کار می‌برد در قرن نوزدهم به کار گرفتند.

ابن سینا فیلسوف بزرگ مشرق‌زمین که در بیشتر رشته‌های علمی به تحقیق و تفحص می‌پرداخت در علم پزشکی نیز مقامی والا داشت. کتاب برجسته‌ای او

ابن نفیس دمشقی از دیگر پزشکان معروف مسلمان و اولین کسی است که به خطای جالینوس درباره‌ی گردش خون پی برد و نظریه‌ای درست و واقعی را درباره‌ی گردش کوچک خون اعلام داشت. هر چند تا این اواخر این کشف بسیار مهم را به میگل سروتو نسبت می‌دادند

از جمله نوآوری‌های مسلمانان در طب و پزشکی، تشریح بدن و کالبدشکافی بود که بر دو قسمت استوار بود؛ تشریح نظری و تشریح عملی

در طب «قانون» نام دارد که قرن‌ها پیش به زبان‌های اروپایی ترجمه و در مراکز علمی تدریس می‌شد. پس یکی دیگر از کتاب‌های مهم در تاریخ پزشکی اسلامی کتاب قانون ابن‌سیناست. باید گفت پیش از ابن‌سینا، در همه دوران پزشکی غرب، کتابی که بتواند چنین جامع و مانع و دانش‌نامه گونه مبادی و موضوعات پزشکی را در بر گرفته باشد، به وجود نیامده بود. به همین دلیل قانون پس از ترجمه به زبان لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت و به‌عنوان کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی تدریس شد (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ذیل ابن‌سینا به نقل از ولایتی: ۴۸).

اما نوآوری در حیطه پزشکی اسلامی در این حد متوقف نماند. مهم‌ترین دستاوردهای پزشکی اسلامی هنگامی به وجود آمد که چند تن از پزشکان اسلامی توجه خود را به ناهماهنگی آرای جالینوس با آنچه خود بر اثر تجربه به دست آورده بودند منعکس کردند (همان: ۴۸).

یکی از نخستین ایرادهای دانشمندان اسلامی بر جالینوس را **ابونصر فارابی** مطرح کرد. او در رساله خود با عنوان «الررد علی الجالینوس فیما نقض علی ارسطاطالیس لأعضاء الانسان» به‌طور کلی ترتیب ساختاری اعضای بدن انسان را بین آرای جالینوس و ارسطو مقایسه کرده و با توجه به آرای خود، حق را به ارسطو داده است. احتمالاً این نگرش فارابی منشأ همان انتقادهایی شد که پس از او ابن‌سینا از جالینوس مطرح کرد. رازی نیز در مقام پزشکی بزرگ، جامع‌نگر و صاحب‌نظر، به آرای جالینوس در پزشکی ایرادهایی مهم وارد کرد. مهم‌ترین نقد رازی بر آرای جالینوس درباره دیدن، شنیدن، و رسیدن پرتوهای نوری از جسم به چشم است.

رازی عمل دیدن را، درست برعکس آرای جالینوس، ناشی از پرتوهایی می‌دانست که به چشم می‌رسد نه آن‌گونه که جالینوس گفته بود با پرتوهایی که از چشم ساطع می‌شود. در ادامه این انتقاد ابن‌سینا نوشته‌های جالینوس در این زمینه را مشتی نوشته‌های آشکارا مهمل نامید. با کنار هم قرار دادن آرای ابن‌نفیس، فارابی، ابن‌سینا و چند پزشک دیگر معلوم می‌شود که پزشکی اسلامی بسیار جدی به دنبال طرح مدلی غیرجالینوسی از پزشکی بوده است (همان: ۴۹ - ۴۸).

در ادامه باید گفت که در شاخه‌های علوم وابسته به پزشکی، مهم‌ترین سهم در پژوهش‌های اصیل و مبتکرانه متعلق به چشم‌پزشکی است.

چشم‌پزشکان اسلامی افزون بر بسط آرای پزشکان و چشم‌پزشکان یونانی در مورد بیماری‌های چشم و راه‌های درمان آن‌ها، خود بیماری‌های متعددی را شناسایی و راه‌های درمان آن‌ها را ارائه نمودند. انواع جراحی‌های چشم، برداشتن آب مروارید، با بیرون کشیدن مایع جمع شده از قرنیه، و طرح انواع داروهای گیاهی، معدنی و حیوانی برای چشم از جمله این نوآوری‌هاست که علاوه بر آنچه گفته شد سهم دو تن از پزشکان مسلمان بیش از همه چشم‌گیر است. یکی حنین بن اسحاق، مؤلف «العشر مقالات فی العین» و دیگری علی بن عیسی مؤلف «تذکره الکحلین». باید اذعان کرد که اروپا تنها پس از گذشت هفت سده از رواج چشم‌پزشکی در اسلام توانست از مجموعه دانسته‌های چشم‌پزشکان اسلامی عبور کند (ولایتی، همان: ۴۹).

مسلمانان همراه با پیشرفت داروسازی در علم پزشکی، در داروسازی نیز فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند. آنان گیاهان طبی را از هند و دیگر نقاط می‌آوردند که این اقدام ابتدا در زمان یحیی بن خالد برمکی انجام گرفت. سپس داروسازان و پزشکانی نابغه از بین مسلمین به پا خاسته و کتبی را در داروسازی و گیاه‌شناسی از هندی و یونانی ترجمه کردند (زیدان، ۱۳۸۴: ۶۰۷ - ۶۰۵).

پس در زمینه گیاه‌شناسی و گیاه‌شناسی نیز وضع کمابیش به همین شکل است به طوری که مهم‌ترین اثر یونانی که در این زمینه به دست گیاه‌شناسان اسلامی رسید، کتاب «الحشائش» نوشته دیوسکوریدس است (اسلامی‌فرد، ۱۳۷۹: ۷۲). دیوسکوریدس نویسنده‌ای اهل آسیای صغیر در سده اول میلادی بود که کتاب او به قلم حنین بن اسحاق و چند تن دیگر از مترجمان نهضت ترجمه به عربی ترجمه شد. در سراسر این کتاب، خواص دارویی تقریباً پانصد گیاه مطرح شده است، در حالی که در بخش مربوط به گیاهان دارویی کتاب «الحاوی» رازی خواص دارویی حدود هفتصد گیاه بررسی شده است. این تعداد در دیگر اثر مهم گیاه‌شناسی اسلامی، که نشانه بسیار مهم آشنایی پزشکان اسلامی با داروشناسی است یعنی کتاب «الجامع المفردات الادویه و الاغذیه» نوشته ابن بیطار به هزار و چهارصد فقره رسیده است؛ یعنی نزدیک به سه‌برابر بیش از آنچه در کتاب دیوسکوریدس آمده است. این گسترش سریع و بی‌سابقه در تعداد گیاهان دارویی نشان می‌دهد که پزشکان و داروشناسان و البته گیاه‌شناسان اسلامی

کهن‌ترین کتاب خطی فارسی موجود در داروشناسی یادگار روزگار سامانیان است و «الأبْنیه عن حقایق الادویه» نام دارد

بسیار بیش از آنچه پیرو دیوسکوریدس به شمار آیند خود به دنبال نوآوری و شناسایی خواص دارویی گیاهان بوده‌اند (بیرونی، ۱۹۷۳: ۱۵ - ۳). در قرون اخیر مطالعات جدید اروپاییان در فن داروسازی نشان می‌دهد که پزشکان مسلمان بنیان‌گذاران این فن بوده‌اند. آنان آثار بارزشی در داروسازی و داروشناسی تألیف کردند که معمولاً به این نوع کتاب‌ها «اقرا باذین» گفته می‌شد. نخستین کتاب مهم و جامع در این زمینه «اقرا باذین کبیر» نوشته شاپوربن سهل بود که در سراسر عالم اسلامی در فن داروشناسی به‌عنوان کتاب مرجع شناخته می‌شد (اسلامی فر، ۱۳۹۳: ۷۴).

کهن‌ترین کتاب خطی فارسی موجود در داروشناسی یادگار روزگار سامانیان است و «الأبینه عن حقایق الادویه» نام دارد. این کتاب را ابومنصور موقوف‌بن علی هروی که در سده چهارم و پنجم ق می‌زیسته در پی مطالعه کتاب‌های حکیمانه پیشین و عالمان، طبیبان محدث و تحقیق در ادویه و اغذیه مفرد و غیرش و نیز کردار هر داروی و منفعت‌ها و مضرت‌هایشان نگاشت (ناجی، ۱۳۸۶: ۶۳۴).

پزشکان در دربار سامانیان درج و پایگاهی ویژه داشتند و همیشه عده‌ای از آنان در خدمت امیران بودند (همان: ۶۳۴). پزشکان در دوره صفویه نیز منزلت والایی داشتند و شغل حکیم‌باشی در دربار مقام مهمی محسوب می‌شد. در این دوره کتاب قانون ابن سینا که از کتب عمده درسی به زبان عربی بود به زبان فارسی شرح‌هایی بر آن نوشته بودند (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۷۴).

یکی از جهانگردان می‌گوید: پزشکان زیادی در ایران هستند و برخی از آنان می‌توانند خون بگیرند و در این کار بسیار ماهرند. آنان بند چرمی را سخت به بازو می‌بندند و سپس بدون مالش دادن یا نگاه کردن زیاد به حمل مورد نظر، به وسیله بیشتر، ماهرانه‌تر می‌زنند (همان: ۳۷۴).

همچنین در دوران صفوی جراحی‌های متعددی انجام می‌دادند. در آن زمان عمل بیهوشی نیز انجام می‌گرفت. بیمارستان‌ها، داروخانه‌های خوبی داشتند. درمانگاه‌های خصوصی نیز وجود داشت (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۹۸ و ۱۹۹).

در روزگار صفویه ظاهراً از امراضی چون نقرس و سنگ کلیه و مثانه بی‌اطلاع بودند. در آن زمان از چین ریشه‌ای به نام چینی می‌آوردند که شبیه به

دیوند بود و مصرف آن در بهار از بروز بیماری‌ها تا حدودی جلوگیری می‌کرد. پزشک در اغلب اوقات پس از معاینه مریض، چهار تخمه خنک یا نباتاتی به او می‌داد که از دکان عطاری گرفته در خانه می‌جوشاندند. در هر بیماری نان را از مریض دریغ می‌کردند. غذای بیمار معمولاً برنجی بود که در آبگوشت با جوجه یا در آب ساده پخته می‌شد. اساس معالجه طبای ایرانی عصر صفوی در هر بیماری پرهیز و امساک بود (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۷۵).

کتابی با عنوان طب شفایی در ۹۶۳ هـ.ق. نوشته شد که اساس کتاب دیگری به نام داروسازی ایران، اثر پدر آنجلو بود که در فرانسه چاپ شد (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۰۰).

پس از بهاءالدوله رازی (م ۹۱۵)، آخرین کتاب مهم پزشکی به زبان فارسی را عین‌الملک شیرازی با نام «الفاظ الادویه» در (۱۰۳۸ ق) نگاشت.

روی هم رفته در زمینه علم داروشناسی این عصر می‌توان گفت بررسی و مطالعه داروشناسی ایران در دوره صفویان سرشار از اطلاعات مفید و مخزنی از دانسته‌ها می‌باشد (کمبریج، ۱۳۸۷: ۳۱۰).

از پزشکان دوره صفویه می‌توان به حکیم غیاث‌الدین علی کاشی، حکیم کمال‌الدین حسین شیرازی، حکیم ابونصر گیلاتی، حکیم میرزا محمد شیرازی، حکیم عمادالدین محمود، حکیم ابوالفتح تبریزی، حکیم یارعلی، و مسیر روح‌الله اشاره کرد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۰ - ۴۵۲).

نتیجه

قداست علم و دانش و ارزش والای آن از منظر قرآن و اسلام سبب شد که پزشکان اسلامی نیز چون دیگر رشته‌ها و فنون علمی در تمام زمینه‌های مربوط به علم پزشکی در دوران باشکوه اسلامی مبتکر و نوآور باشند. آنان علاوه بر آنکه بر پزشکی دنیای غرب تأثیرگذارند آثاری ماندگار نیز از خویش به یادگار گذاشتند. سرانجام اینکه علوم و فنون مرتبط را ایرانیان یا مبتکر می‌شدند یا وقتی از دیگران می‌گرفتند در آن دخل و تصرف می‌نمودند یعنی از پذیرش به آفرینش می‌رسیدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج‌الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸.
۲. بحارالانوار، ج ۱: ۱۸۰.

منابع

۱. اژند، یعقوب؛ تاریخ ایران کمبریج دوره صفویان، جامی، ج ۳، تهران: ۱۳۸۷.
۲. اسلامی فرد، زهرا؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، نشر معارف، تهران: ۱۳۹۳.
۳. بیرونی، ابوریحان، الصیدنه، کراچی: ۱۳۹۳.
۴. جعفری، یعقوب؛ مسلمانان در بستر تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۷۱.
۵. رشید منور، جمال؛ مدارس اسلامی، لاهور: بی‌تا، بی‌نا.
۶. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۹.
۷. سیوری، راجر؛ ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، انتشارات سحر، ج ۲، تهران: ۱۳۶۶.
۸. نصر، سیدحسین؛ علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، تهران: ۱۳۸۴.
۹. نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، سمت، تهران: ۱۳۸۱.
۱۰. واله اصفهانی، محمدیوسف؛ خلد برین، به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران: ۱۳۷۲.
۱۱. ولایتی، علی‌اکبر؛ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، ج ۴۳، قم: ۱۳۹۱.
۱۲. هوتکه، زیگرید؛ فرهنگ اسلام در اروپا (خورشید الله بر فراز مغرب‌زمین)، ترجمه مرتضی رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵، تهران: ۱۳۷۶.
۱۳. یوسف زیدان، علاءالدین (ابن النفیس)، القرشی؛ اعاده اکتشاف، ابوظبی: ۱۹۹۹.